

بررسی کارآمدی تئوری محدودیت نسبی تدگر در تحلیل پدیده‌ی تروریسم در خاورمیانه

حمید جان نثار^۱ - سید عباس هاشمی^۲ - فاطمه کربلایی احمد^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۵

چکیده

نظریه‌ی محرومیت نسبی تدگر (Ted Gurr) گویای شرایطی است که در آن برخی از شهروندان (گروه‌ها) از امکانات، امتیازات و بهره‌مندی بیشتری نسبت به برخی دیگر برخوردارند که نتیجه‌ی آن محرومیت گروه دوم است. پیدایش احساس محرومیت به‌طور کلی پدیده‌ای مدرن و ناشی از تغییرات و تحولات بنیادین اجتماعات بشری است که بیشتر در جوامع با ساختار و بافت سنتی وجود دارد که البته با مقایسه‌ی اجتماعی افراد از جایگاه خود در جامعه تشدید می‌شود. در این نظریه تدگر مدعی است که عمدتاً سرخوردگی افراد در دست‌یابی به اهدافشان در نهایت باعث ایجاد رفتارهای نامتعارف از سوی آنان می‌شود. به همین ترتیب این نارضایتی مستمر انگیزه‌هایی را برای خشونت جمعی فراهم می‌کند که پیدایش تروریسم نمود بارز آن است. در این میان منطقه‌ی خاورمیانه - که یکی از مناطق استراتژیک و درعین‌حال بحران‌ساز در جهان است - در دوره‌ی کنونی مهد رشد و پیدایش تروریسم بوده است. جستار حاضر با مبنا قرار دادن تئوری محرومیت نسبی تدگر تلاش دارد، میزان کارآمدی این نظریه را در تحلیل پدیده‌ی تروریسم در منطقه‌ی خاورمیانه بررسی کند. طبق یافته‌های این پژوهش، پیدایش و رشد تروریسم در این منطقه تنها ناشی از

۱. کارشناسی ارشد دانشگاه بین الملل امام خمینی hamid.jannesar66@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه بین الملل امام خمینی teachpol@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکز karbalai1992@yahoo.com

محرومیت نسبی نیست و در واقع این عامل یکی از زمینه‌ها، در کنار دیگر عوامل درون/برون منطقه‌ای، مؤثر بر رشد تروریسم بوده است.

واژگان کلیدی: محرومیت نسبی اجتماعی، تروریسم، خاورمیانه، عوامل فرا منطقه‌ای.

مقدمه

در روند تکمیل نظریه‌ی انتظارات فزاینده و منحنی دیویس برای تحلیل تحولات سینوسی در جوامع، تدریجاً نظریه‌ی محرومیت نسبی خود را مطرح کرد. در این تئوری، محک احساس نارضایتی مؤثر جامعه در تحولات اجتماعی محسوب می‌شود. به نظر تدگر، این نارضایتی حاصل شکاف تصویری غیرقابل‌تحمیلی است که افراد جامعه نسبت به جایگاه خویش در جوامع خود دارند و بر این اساس خود را مستحق داشتن جایگاهی به‌مراتب بالاتر می‌دانند (سیف زاده و گلپایگانی: ۱۳۸۸). از متفرعات این نظریه این است که نارضایتی‌ها مستمر باعث بروز واکنش‌های افراطی و خشونت‌آمیز از سوی افراد و گروه‌های جامعه می‌شود که تروریست نمود بارز آن است (Richardson: 2011).

منطقه‌ی خاورمیانه در دوره‌ی کنونی هم‌چنان یکی از مناطق مهم، استراتژیک و درعین حال بحران‌ساز در جهان به شمار می‌رود (ابوالحسن شیرازی، قربانی شیخ‌نشین و سیمبر، ۱۳۹۱: ۱). جایگاه و نقش استراتژیک خاورمیانه را با توجه به گفته‌های «بوردریس فون لوهازن»، ژنرال بازنشسته ارتش اتریش بهتر می‌توان درک کرد. او اعتقاد دارد که خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است. مرکزی که در دل آن، منطقه‌ی خلیج‌فارس قرار دارد و به‌منزله «مرکز مرکز» شناخته می‌شود. در این منطقه فقط مسأله‌ی نفت نیست که حائز اهمیت است (کاظمی: ۱۳۸۹) بلکه مجموعه‌ای از مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی و تمدنی موقعیتی منحصر به فرد بدان می‌بخشد.

از سوی دیگر تروریسم که پس از پایان جنگ سرد به‌عنوان مدخلی مهم با تأکید بیشتری وارد ادبیات سیاسی شده، بیش از هر جا در خاورمیانه نمود یافته و به‌واقع در سال‌های اخیر در این منطقه رشد فراوانی داشته اس (Kuipers: 2011). با آغاز انقلاب‌های

عربی در اوایل سال ۲۰۱۱. م و گسترش بحران در سوریه، تروریسم و افراطی‌گری در خاورمیانه شکلی تازه و شتابی روزافزون به خود گرفت. در این راستا پرسشی بنیادین در ذهن نقش می‌بندد: «ریشه‌های پیدایی، رشد و گسترش تروریسم در خاورمیانه چیست؟» در این پژوهش، نظریه‌ی محرومیت نسبی تدگر به‌عنوان چهارچوب مفهومی و تحلیل احتمالی برای بررسی پدیده‌ی تروریسم در خاورمیانه برگزیده شده است. در واقع هدف ما در این تحقیق بررسی میزان کارآمدی تئوری محرومیت نسبی تدگر در تحلیل پدیده‌ی تروریسم در خاورمیانه است.

چهارچوب مفهومی: تئوری محدودیت نسبی تدگر

چنانکه گفته شد، نظریه‌ی محرومیت نسبی تدراپرت‌گر را ادامه‌ی نظریه‌ی جیمز دیویس دانسته‌اند. تدگر نظریه‌ی خود را بر اساس این فرض مقدماتی ظاهراً بدیهی که نارضایتی علل اساسی واکنش‌های خشونت‌آمیز است، شروع می‌کند (دلیری: ۱۳۸۲). محرومیت ناظر بر شرایطی نابرابر میان اجزای یک جامعه است؛ شرایطی که در آن برخی از شهروندان و گروه‌ها از امکانات، امتیازات و بهره‌مندی بیشتری نسبت به برخی دیگر برخوردارند و اعضای گروه محروم در قیاس میان وضعیت خود و وضعیت گروه‌های دیگر به احساسی دست می‌یابند که محرومیت نامیده می‌شود. پیدایش چنین احساسی پدیده‌ای مدرن و ناشی از تغییرات و تحولات بنیادین اجتماعات بشری است. البته این احساس در اجتماعاتی که دارای بافت و ساختار سنتی (هم‌چون منطقه‌ی خاورمیانه) هستند، بیشتر به وجود می‌آید. به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت پیدایش محرومیت نسبی در یک نظام اجتماعی توزیع نابرابر امکانات جامعه است (جمعه زاده، رهبر قاضی و دیگران: ۱۳۹۰). طبق این تئوری علت جنگ و خشونت در ذات شر انسان نیست بلکه مانند ژان ژاک روسو که خدا، طبیعت و انسان را خوب می‌داند و جامعه را فاسد می‌پندارد، این نظریه معتقد است علت بسیاری از

پرخاشگری‌ها در انواع محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی است. انسان‌ها اگر تحت فشار باشند، از خود واکنش نشان می‌دهند و نوع و سطح واکنش آن‌ها بستگی به میزان فشار و محرومیت دارد (کنگوری: ۱۳۸۶).

به نظر تدرابرت‌گر محرومیت نسبی برداشت افراد از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی آن‌ها است. منظور از توقعات ارزشی اشاره به آن دسته یا سطح مطلوب‌ها است که فرد خود را شایسته به دست آوردن یا حفظ آن‌ها می‌داند. در این خصوص، فرد یا گروه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و یا اقتصادی خاصی احساس می‌کند که بر اساس جایگاه و پتانسیل‌هایی که در خود می‌بینند، لیاقت داشتن دسته‌ای از ارزش‌ها را دارد که از آن محروم است (قدیمی و قاسمی: ۱۳۹۱). محرومیت نسبی با مقایسه‌ی وضعیت افراد در جامعه و آرمان‌های انتزاعی که افراد در ذهن خود طراحی کرده‌اند، به‌نوعی تشدید می‌شود. در نتیجه موجب بروز نارضایتی در افراد می‌شود و نارضایتی محرک کلی برای واکنش‌های خشونت‌آمیز علیه منبع محرومیت است (سام دلیری: ۱۳۸۲). گفتنی است که هرچه شکاف میان واقعیت‌های اجتماعی فرد با انتظارات ارزشی وی بیشتر شود، محرومیت بیشتر احساس می‌شود. البته برای ایجاد محرومیت نسبی در جامع، دو شرط لازم و کافی ادراک نابرابری و ارزیابی نابرابری باید وجود داشته باشد (سیف زاده و گلپایگانی: ۱۳۸۸). در نهایت تدگر مدعی است که عمده‌تاً سرخوردگی افراد در دستیابی به اهدافشان در نهایت باعث ایجاد رفتارهای نامتعارف از سوی آنان می‌شود که تروریسم نمود بارز آن است (Richardson: 2011).

مفهوم شناسی ترور و تروریسم

واژه «ترور» از ریشه‌ی لاتین (ters) به معنی ترس و وحشت است. در زبان فرانسه ترور را ترس و یا نگرانی شدید که اغلب از تهدید مبهم و غیرقابل پیش‌بینی ناشی می‌شود، تعریف کرده‌اند (حاجیانی، ۱۳۸۹: ۱۶). البته واژه‌ی ترور بیش از ۲۱۰۰ سال قدمت دارد ولی

واژه‌ی تروریسم به‌خودی‌خود در طول انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م) ابداع شد. (www.sagepub.com) در واقع ترور یا وحشت، فرازی از انقلاب فرانسه است و تقریباً از مارس ۱۷۹۳ تا ژوئیه ۱۷۹۴ - که به «دوران ترور» مشهور بود- را در برمی‌گرفت. (پورسعید: ۱۳۸۸). این نام‌گذاری درست است زیرا بعد از اندک زمانی می‌توان بعضی از جنبه‌های سیاسی را که در آن زمان تعقیب می‌شد، «تروریستی» نامید (ساندوز: ۱۳۸۲). پس از آن واژه‌ی تروریسم برای نخستین بار در فرهنگ‌های لغات انگلیسی‌زبان در سال ۱۷۹۸ م درج شد و در مقابل آن چنین آورده شد: «استفاده سامانمند از ترور به‌منزله‌ی نوعی سیاست» (پورسعید: ۱۳۸۸). در زبان عربی فعل «رَهَب» به معنی «ترسید» آمده است و واژه‌ی «رهبه» به معنی ترس و هراس در زبان عربی کاربرد دارد (تهامی، ۱۳۸۶: ۴۲) اما درعین حال تاکنون تعریف دقیق و جامعی از تروریسم صورت نگرفته است و هم‌چنان اختلاف آرا درباره تعریفی جامع، فراگیر و موردپذیرش جامعه جهانی وجود دارد. این مسأله تا حدی پیچیده است که صاحب‌نظرانی هم چون والتر لاکر^۱ ۱۰۹ تعریف مختلف را که در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۸۱ م پیشنهاد شده بود، برای آن برمی‌شمارد (ساندوز: ۱۳۸۲). در این جا ما تعریفی نسبتاً جامع از تروریسم را که هیأت عالی‌رتبه منتخب دبیر کل وقت سازمان ملل (کوفی عنان) در سال ۲۰۰۴ م تنظیم کرده و با تأکید بر اصول کلی حقوقی و قطعنامه ۱۵۶۶ شورای امنیت در سال ۲۰۰۴ م تعریفی هنجاری از تروریسم را پیشنهاد کرده است، ارائه می‌دهیم:

«تروریسم به هرگونه عملی اطلاق می‌شود که قصد آن قتل یا جرح غیرنظامیان و یا افراد غیر رزمنده باشد، به شرطی که هدف چنین اقدامی به لحاظ ماهیتی و یا شرایط حاکم بر آن، ارباب مردم و یا وادار کردن یک دولت و یا یک سازمان بین‌المللی به انجام یک عمل و یا اجتناب از آن عمل باشد» (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۵).

در یک تحلیل کلی تنها چیزی که به قطع و یقین درباره‌ی مفهوم تروریسم می‌توان گفت، این است که شامل خشونت یا تهدید به خشونت است (عالی پور: ۱۳۸۵). هر رویداد تروریستی سه طرف یا بازی گر درگیر داشته باشد که عبارت‌اند از گروه تروریستی، قربانیان و طرف سوم یا اکثریت جامعه که هدف تروریست‌ها غالباً ترساندن یا جلب حمایت آنان است (پورسعید: ۱۳۸۸).

خاورمیانه و تروریسم

نظام منطقه‌ای خاورمیانه متشکل از کشورهای عضو اتحادیه‌ی عرب، ترکیه، ایران و رژیم اشغالگر قدس است (ابوالحسن شیرازی، قربانی شیخ‌نشین و سیمبر، ۱۳۹۱: ۵۲). این منطقه به گستره‌ی پهناوری از شمال تا شبه‌قاره هند و از قفقاز تا دریای سرخ و ماورای آن اطلاق می‌شود که ۲۲ کشور با حدود ۳۰۰ میلیون جمعیت از نژادهای مختلف را شامل می‌شود (پیشین: ۱). مشخصه‌ی دیگر آن این‌که عمدتاً از دولت‌های مدرن پسا استعماری هرچند ضعیف تشکیل شده ولی هنوز این ساختار مملو از عناصر پیشامدرن قدرت نظیر قبیله، عشیره و مذهب است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۱). ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک بودن منطقه‌ی خاورمیانه و حضور تحمیلی اسرائیل در آن و از همه مهم‌تر ادعاهای قدرت‌های بزرگ مبنی برداشتن منافع حیاتی در این منطقه، باعث اهمیت فراوان آن در دوره پسابین‌الملل است. هم‌چنین این منطقه همواره محل تداخل منافع بازی گران داخلی و خارجی بوده و این تداخل نابسامانی‌های زیادی را به بار آورده است (ابوالحسن شیرازی، قربانی شیخ‌نشین و سیمبر، ۱۳۹۱: ۱). در این میان تروریسم و توسعه‌ی روزافزون آن یکی از معضلات عمده‌ی خاورمیانه است که البته ریشه‌ی آن را باید در سه دهه پیش یعنی از آغاز تهاجم شوروی به افغانستان جستجو کرد. تروریسم که در آغاز صرفاً رنگ و بویی ایدئولوژیک داشت، کم‌کم در این منطقه که زمینه‌های اولیه را دارا بود، - با تشکیل گروه-

هایی هم چون طالبان و القاعده - با حمایت نظامی سیاسی آمریکا و دلارهای برخی کشورهای عربی منطقه از جمله عربستان و قطر به وجود آمد (جوکار: ۱۳۹۲). با آغاز هزاره‌ی جدید و هم‌چنین حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. م به برج‌های دوقلو در نیویورگ آمریکا باعث شد که تروریسم به‌عنوان مهم‌ترین تهدید علیه صلح و امنیت بین-المللی تلقی شود و اهمیت خاصی یابد.

اما پس از تحولات و قیام‌های مردمی بسیاری از کشورهای عرب خاورمیانه در اوایل سال ۲۰۱۱. م و آغاز بحران در سوریه، تروریسم به شکل چشم‌گیری توسعه یافت و در ردای جدیدی ظاهر شد. در میان آشفته‌بازار خاورمیانه و در پی آن به وجود آمدن خلأ قدرت مجالی نو برای افزایش فعالیت‌های گروه‌های تروریستی در خاورمیانه - به‌خصوص در عراق و سوریه - داد. از این رو این فرایند آینده مبهمی را برای ملت و دولت‌های منطقه خاورمیانه رقم زده است.

محدودیت نسبی و ریشه‌ی تروریسم

به‌غیر از چند کشور در خاورمیانه (هم چون ایران و ترکیه) تقریباً دیگر کشورهای خاورمیانه با اندکی اغماض جوامع همگن و تک فرهنگی هستند. این کشورها که اکثراً جوامع عربی - اند، دارای ترکیب جمعیتی متجانس و بسیاری از آن‌ها دارای اقلیت‌های مذهبی و قومی‌اند. بر این اساس ملت‌سازی در این جوامع بسیار ضعیف و اغلب به شکل ابتدایی است. هم‌چنین مشخصه‌ی دیگر این منطقه ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای است که بسیار متفاوت از آن چه در مناطق دیگر وجود دارد، است (ابوالحسن شیرازی، قربانی شیخ‌نشین و سیمبر، ۱۳۹۱: ۱). باید اذعان داشت در خاورمیانه هنوز مفهوم حقوق شهروندی به‌طور کامل جا نیفتاده است. نخبگان اجرایی در خاورمیانه خود را صاحب قدرت و ثروت می‌دانند و ارائه خدمات اقتصادی و رفاهی را نوعی لطف به عامه‌ی مردم تلقی می‌کنند. علاوه بر این در

اکثر این کشورها با توجه به ساختار قبیله‌ای و قومی، وضعیت امپریال و سلطه‌ی یک قبیله و طبقه بر سایرین حاکم است. گروه‌ها و قبایل غیرخودی در اکثر کشورهای خاورمیانه محروم از هرگونه امکانات دولتی و حاکمیتی هستند (بیری: ۱۳۹۳). بسیاری از کشورهای خاورمیانه از انسجام اجتماعی - سیاسی ضعیفی برخوردارند. دموکراسی نادر و دیکتاتوری عمومی است و استفاده از زور و سرکوب در حیات سیاسی داخلی این کشورها رایج است. ارتباط نزدیک میان رژیم‌های اقتدارگرا، منابع نفتی، سرمایه بین‌المللی و اتحاد با قدرت‌های بزرگ به دولت‌های رانتیر امکان داده است، برای سرکوب کردن جمعیت و جدا کردن رژیم‌های خود از جامعه مدنی نیروهای امنیتی را در سطحی گسترده به کارگیرند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۷). مسلماً در وجود چنین فضایی به‌طور گسترده‌ای محرومیت با ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی به وجود می‌آید. به عبارت دیگر در چنین شرایطی است که برخی افراد و گروه‌ها احساس بی‌عدالتی می‌کنند و این احساس مقدمه‌ای بر ناراضیاتی آنان است. به‌طورکلی افراد جوامع انسانی تصمیم‌گیرنده‌هایی منطقی و عقلایی هستند. آن‌ها نوع کنش خود را بر اساس شرایط مختلف زندگی، از جمله وضعیت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بروز می‌دهند. از این‌رو با شکاف بین توقعات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی، این افراد و گروه‌ها خود را محروم از شرایط مطلوب می‌بینند و نتیجه‌اش محرومیت نسبی است که در جامعه حاکم می‌شود و این خود می‌تواند محرک اساسی ناهنجاری و خشونت در جوامع این منطقه محسوب شود؛ بنابراین هنگامی که افراد به سبب وجود نابرابری‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی احساس کنند که در مقایسه با دیگران مورد تبعیض واقع شده‌اند، از خود واکنش منفی نشان می‌دهند (جمعه زاده، رهبر قاضی و دیگران: ۱۳۹۰).

بر پایه‌ی این نگرش می‌توان باور داشت که تروریسم و افراط‌گرایی از دل چنین خلأهایی رشد می‌یابد. افراد محروم با جذب گروه‌های رانده‌شده از جامعه و با نقش یافتن

خود، نوعی احساس هویت با پیوند در این گروه‌ها خلق می‌کنند و از این طریق پروژه‌ی نسل‌کشی خود را عملیاتی می‌کنند. از این منظر برخی کشورهای منطقه باسیاست‌های انحصارگرایانه‌ی خود، فضا را برای بروز و ظهور چنین گروه‌هایی مهیا می‌سازند اما در یک جامعه‌ی مشارکتی و مدنی فضا برای کنش‌گری افراطیون بسیار ضعیف است. چراکه ضرورتی برای چنین امری وجود ندارد و عملاً احساس محرومیت در بین افراد جامعه وجود ندارد. لذا وقتی که همگان در یک چارچوب دموکراتیک و مسالمت‌آمیز از حقوق و مزایای خود بهره‌مند هستند و دولت نهادی برای ارائه خدمات بیشتر برای شهروندان خود است، نیازی به توسل به خشونت از سوی شهروندان احساس نمی‌شود (ببری: ۱۳۹۳) اما آیا صرف وجود عامل محرومیت نسبی در جامعه می‌تواند پاسخی رسا و فراگیر برای پرسش این جستار مبنی بر دلیل رشد و گسترش تروریسم در خاورمیانه باشد؟

در یک نگاه کلی باید اذعان داشت که تئوری محرومیت نسبی تدگر صرفاً یک تئوری روان‌شناسانه از نوع اجتماعی است که درصدد است طغیان‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی را در دو بعد فردی و گروهی جستجو کند (جمعه زاده، رهبر قاضی و دیگران: ۱۳۹۰) و از این رو به نوعی بر یک بعد از عوامل رشد تروریسم تکیه دارد. از طرفی مطالعات نشان داده است که پدیده‌های اجتماعی در منطقه‌ی خاورمیانه عموماً از عوامل متعدد درون و برون منطقه‌ای سرچشمه می‌گیرند و در خصوص تروریسم نیز چه‌بسا محرومیت نسبی «یکی» از عوامل عمده در به وجود آمدن آن در این منطقه باشد. آن چه که بر این تردید دامن می‌زند، ناهمگونی اشکال ابراز نارضایتی در جوامع مختلف منطقه‌ی موردبررسی (خاورمیانه) به‌عنوان مثال در سوریه و عراق در مقایسه با بحرین و یمن است؛ بنابراین ما مدعی هستیم که عوامل دیگری در رشد و پیدایش تروریسم در خاورمیانه در کنار عامل محدودیت نسبی دخیل است. بر این اساس ما با بررسی دیگر منابع مرتبط، به‌طور جداگانه به عوامل درون و برون منطقه‌ای رشد تروریسم در خاورمیانه می‌پردازیم.

عوامل درون منطقه‌ای رشد تروریسم

حکومت‌های منطقه‌ی خاورمیانه تا قبل از جنگ جهانی اول به شکل امپراتوری و یا تحت نفوذ قدرت‌های اروپایی بودند اما تحولات بین‌المللی ناشی از جنگ جهانی اول و دوم، موجب دگرگونی اساسی جغرافیای سیاسی خاورمیانه شد. این تحول و دگرگونی باعث فروپاشی امپراتوری بزرگ عثمانی و ظهور دولت‌های جدیدی شد که در گذشته تحت سلطه‌ی آن بودند. ظهور دولت-ملت‌ها تحت تأثیر دو قدرت بریتانیا و فرانسه در حالی شکل گرفت که برخی از دولت‌ها حاکم، انطباقی با تمام گروه‌های فرهنگی و قومی حاضر در درون سرزمین خود نداشتند. از این رو در واقع در بسیاری موارد منافع و استراتژی دول اروپایی مبنی بر تجزیه‌ی امپراتوری عثمانی موجب ظهور بیشتر ملت-دولت‌های خاورمیانه به‌غیر از چند ملت شامل ایران، ترکیه، مصر و تا حدودی عربستان شد (ابوالحسن شیرازی، قربانی شیخ‌نشین و سیمبر، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۲)؛ بنابراین از آغاز تنوع قومیت‌ها، فرقه‌ها و قبایل از ویژگی‌های خاص منطقه‌ی خاورمیانه بوده است. این تنوع و تکثر قومیت‌ها، فرقه‌ها و قبایل به‌واقع در بروز و رشد تروریسم در این منطقه مؤثر بوده است. از این رو اولین عامل مهم درون منطقه‌ای در رشد و پیدایش تروریسم را می‌توان تنوع فرقه‌ای، مذهبی و قومی دانست (عمادی: ۱۳۹۲).

مطالعات بسیاری نشان می‌دهد که مسائل اقتصادی و فقر عامل مهمی دیگر است که هم زمینه‌گرایش افراد به سمت اقدام‌ها و گروه‌های تروریستی را فراهم و هم بستر لازم برای رشد گروه‌های تروریستی در درون کشورها را مهیا می‌کند. (Abadie: 2004) فقر موجب رشد تروریسم می‌شود و کشورهای با درصد بالای جمعیت فقیر بیشتر در معرض رشد گروه‌های تروریستی هستند البته اکثر کشورهای خاورمیانه بالأخص کشورهای عربی از درآمدهای نفتی بالایی برخوردارند اما به دلیل توزیع نامناسب ثروت شکاف عظیمی بین

طبقات مختلف مردم این منطقه وجود دارد. بدین ترتیب جوامع عربی به واسطه ساختارهای دیکتاتوری، نظام‌های سیاسی خویشاوند سالار و فاسد، با فقر گسترده‌ای مواجه بوده‌اند. هم‌چنین بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی اجتماعی چند سال اخیر که در نتیجه مقابله دیکتاتورها و نظامیان با مطالبات مردمی به وجود آمد، سبب کاهش تمرکز حاکمان بر مسائل اقتصادی شد که همین موضوع به افزایش فقر و مشکلات اقتصادی دامن زده است (عمادی: ۱۳۹۲). از دیگر دلایل شکل‌گیری تروریسم در خاورمیانه را می‌توان توسعه‌نیافتگی فرهنگی و اجتماعی برخی از کشورهای این منطقه دانست. البته این به آن معنی نیست که تروریسم در کشورهای توسعه‌یافته شکل نمی‌گیرد اما در کشورهای توسعه‌نیافته یا کم توسعه‌یافته، جدال بین ساخت‌های اجتماعی سنتی و دنیای مدرن و دور شدن گروه‌های جزم‌اندیش از عقاید و آرمان‌هایشان باعث گرایش این گروه‌ها به فعالیت‌های تروریستی می‌شود (فریدونی: ۱۳۹۳). عامل مهم دیگر در ظهور و بروز جریان‌های تکفیری و تروریستی در منطقه‌ی خاورمیانه حمایت آشکار برخی دول محافظه‌کار عربی است. به عبارت دیگر، برخی دولت‌های عربی منطقه به‌ویژه عربستان سعودی و قطر - که از یک‌سو نگاه فرقه‌ای به قدرت دارند و از سوی دیگر اعتقادی به دموکراسی، حقوق بشر و مشارکت سیاسی ندارند - نیز در شکل‌گیری و گسترش جریان‌های تروریستی به‌ویژه در کشورهای عراق و سوریه نقش ایفا می‌کنند. به طوری که مقامات عربستان سعودی رسمی و به‌طور صریح در بسیاری از موارد از گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه حمایت کرده‌اند (عمادی: ۱۳۹۲).

عوامل فرا منطقه‌ای رشد تروریسم

خاورمیانه از لحاظ ژئوپلیتیک و ارتباطی به‌طور سنتی در چهارراه جهانی قرار دارد و کنترل آن برای قدرت‌های جهانی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. علاوه بر آن اهمیت

اقتصادی این منطقه نیز بسیار حیاتی بوده و توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را در طول تاریخ به‌ویژه پس از دوران کشف نفت و اهمیت حیاتی آن در صنایع، به خود جلب کرده است. این منطقه در دوران جنگ سرد و رقابت بین دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و شوروی از حساس‌ترین مناطق تحت نفوذ دو بلوک شرق و غرب به شمار می‌رفت و حتی با پایان یافتن جنگ سرد و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده نیز از اهمیت این منطقه کاسته نشده است و هم‌چنان محل تعارض و تداخل منافع آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی محسوب می‌شود (ابوالحسن شیرازی، قربانی شیخ‌نشین و سیمبر، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۱).

در این میان قدرت‌های فرا منطقه‌ای از هر حربه‌ای برای رسیدن به منافع خود در این منطقه از خود دریغ نکردند. در این زمینه دامن زدن به منازعات درون منطقه‌ای و به‌طور مشخص استفاده ابزاری از تروریسم یکی از وجوه بارز سیاست‌های قدرت‌های مداخله‌گر بین‌المللی بخصوص ایالات متحده آمریکا بوده است. اغلب دولت‌های امروری عربی در زمره دولت‌های مصنوعی قرار دارند که محصول تلاش قدرت‌های بزرگ غربی برای تجزیه جهان اسلام هستند که در این میان دولت‌های عربستان و مصر استثنائاتی محسوب می‌شوند که از پیشینه و تمدنی قوی برخوردار هستند و امروز نیز کمتر شاهد عملیات تروریستی و انفجاری هستند. این قدرت‌های بزرگ امروز بر این باور هستند که در منطقه‌ی خاورمیانه به ویژه کشورهای عربی - که ساخته دست این‌ها هستند - منافع مهمی به‌ویژه در حوزه منابع انرژی و جغرافیای سیاسی دارند. از این‌رو همواره از حربه‌ی تروریسم برای رسیدن به مقاصد پنهان خود استفاده می‌کنند؛ بنابراین عوامل خارجی نیز در گسترش و رشد تروریسم در منطقه‌ی خاورمیانه خصوصاً کشورهای عربی نقش مهمی ایفا می‌کنند (معظمی: ۱۳۹۲).

از طرفی نقش کشورهای فرا منطقه‌ای و به‌تبع نقش ایالات متحده آمریکا در رشد و پرورش تروریسم در خاورمیانه طی بحران کنونی عراق و سوریه بارز و آشکار است. به‌طوری‌که

برخی از منابع حکایت از آن دارد که ارتش آمریکا با آموزش دادن به تروریست‌ها در پایگاه‌های نظامی در کویت، آن‌ها را برای حملات تروریستی در سوریه و عراق آماده می‌کند. این افراد پس از اعزام به پایگاه «اریفجان» در کویت آموزش‌های نظامی می‌بینند و در یک دوره سه‌ماهه روش‌های بمب‌گذاری و تروریستی را فرا می‌گیرند. پس از طی این دوره، ارتش آمریکا این تروریست‌های آموزش‌دیده را به‌عنوان سردسته به کشورهای عراق و سوریه اعزام می‌کند تا با گسترش شبکه‌های تروریستی در داخل این کشورها فعالیت‌های خود را سامان دهند و با حمایت عربستان سعودی و قطر به اجرای اقدامات خرابکارانه خود بپردازند (ماهنامه راهنما، ۱۳۹۱: ۷). باید گفت که نقش ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت مداخله‌گر فرا منطقه‌ای در رشد و پرورش تروریسم در خاورمیانه در پیوند با کشورهای عربستان سعودی و قطر بوده است. در واقع آن چه در مورد پدیده‌ی تروریسم در خاورمیانه مهم به نظر می‌رسد، این است که تروریسم، از دو بخش سازنده‌ی بزرگ و گروهی از سازندگان کوچک شکل می‌گیرد، به عبارت دیگر گروهی هستند که تروریسم را می‌سازند و گروه کوچک‌ترها وظیفه محوله را در این زمینه انجام می‌دهند. نقش اول را ایالات متحده آمریکا و نقش دوم را برخی کشورهای عربی هم چون عربستان سعودی و قطر بازی می‌کنند (مطهری: ۱۳۹۳).

به‌طور کلی با بررسی آماری رشد و گسترش اخیر تروریسم در خاورمیانه به‌موازات بحران در سوریه و عراق و سر برآوردن گروه‌های تروریستی هم چون «دولت اسلامی»^۱ «داعش» -که به طرز وحشیانه‌ای کشتار می‌کنند- به‌وضوح نقش عوامل فرا منطقه‌ای و قدرت‌های مداخله‌گر بهتر نمایان می‌شود. ایالات متحده آمریکا که به‌طور برنامه‌ریزی‌شده‌ای پرورش تروریسم سلفی و بغرنج نمودن اوضاع خاورمیانه را در چهارچوب سیاست‌های خود در دوره کنونی گنجانده است و با تمام ابزارهایی که در اختیار دارد، این سیاست خود

را به پیش می‌برد. با ارزیابی سیاست و اقدامات ایالات متحده آمریکا از همان اوایل بحران در سوریه و عراق مشخص می‌شود که این کشور به طور همه‌جانبه از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کرده است اما اکنون بعد از چند سال از حمایت بی‌چون و چرای خود از تروریست‌ها دست کشیده و با تشکیل یک ائتلاف با برخی هم‌پیمانانش و چند کشور عربی به دنبال مبارزه با تروریسم است. جای شگفتی است، کشورهایی که تا مدتی پیش از این گروه‌های تروریستی حمایت می‌کردند و در پرورش این‌ها نقش داشتند، هم‌اکنون به دنبال جنگیدن با آن هستند. در مجموع، همان‌گونه که بیان شد، این سیاست ایالات متحده آمریکا را در قالب استفاده ابزاری از تروریسم می‌توان تحلیل کرد. به این معنا که با پرورش تروریسم و سپس مبارزه با آن حضور نظامی و هژمونی خود را در منطقه مشروع و تثبیت می‌کند. پس باید اذعان داشت که نقش عوامل فرا منطقه‌ای و به ویژه ایالات متحده آمریکا در رشد و پرورش تروریسم در خاورمیانه بسیار تأثیرگذار و غیرقابل انکار است.

نتیجه‌گیری

تئوری محرومیت نسبی تدرابرت گر که در طول تکمیلی نظریه‌ی انتظارات فزاینده و منحنی دیویس برای تحلیل تحولات سینوسی در جوامع مطرح شد، در واقع یک نظریه‌ی روان‌شناختی از نوع اجتماعی آن است. ارائه‌ی تصویر کلی از نظریه‌ی محرومیت نسبی، نشان داد که این نظریه از دو بخش کلی تقسیم می‌شود: اول این‌که چگونه محرومیت نسبی به منزله‌ی منبع نارضایتی و پرخاش‌گری در ذهنیت افراد شکل می‌گیرد و دوم در شکل خشونت جمعی سیاسی - که تروریسم نمونه بارز آن است - ظاهر می‌شود.

در این تحقیق ما با چهارچوب قرار دادن آن به دنبال بررسی و تحلیل پدیده تروریسم در خاورمیانه بودیم. با ارزیابی و بررسی که انجام گرفت، محرز شد که فاکتور «محرومیت نسبی» تنها یکی از عوامل رشد و گسترش تروریسم در خاورمیانه است. به عبارت دیگر باید گفت که تئوری محرومیت نسبی متغیرهای دخیل محیطی و خارجی را در نظر نمی‌گیرد و تنها به این امر بسنده می‌کند که نارضایتی افراد و گروه‌ها از انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی که دارند، در نهایت باعث بروز خشونت‌های سیاسی و به تبع تروریسم می‌شود. به‌طورکلی تحلیل پدیده‌ی تروریسم از منظر روانشناسی اجتماعی، صرفاً پاسخی انفعالی و نشأت‌گرفته از احساس بی‌عدالتی محسوب می‌شود، غافل از این‌که در عصر کنونی عوامل عمده‌ای با درجات مختلف در به وجود آمدن تروریسم سهیم هستند. پس می‌توان گفت تئوری محرومیت نسبی به‌تنهایی نمی‌تواند تمام ابعاد رشد و گسترش تروریسم در خاورمیانه را روشن کند و عامل محرومیت نسبی در این جوامع در کنار عوامل دیگر منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای باعث رشد روزافزون تروریسم در منطقه خاورمیانه بوده است. عوامل منطقه‌ای رشد تروریسم از قبیل موقعیت خاص ژئوپلیتیکی، فقدان رشد فرهنگی و اجتماعی، منازعات قومی و قبیله‌ای، فقر و فقدان آزادی‌های سیاسی هستند. هم‌چنین عوامل فرا منطقه‌ای آن نقش قدرت‌های بزرگ و بخصوص ایالات متحده آمریکا

در تشدید منازعات و پرورش تروریسم در خاورمیانه به‌وضوح مشخص و از عوامل مهم پیدایش و رشد تروریسم به شمار می‌رود.



منابع

آقایی، سید داوود، (۱۳۸۸)، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات سرای عدالت.

امام جمعه زاده، سید جواد؛ رهبر قاضی، محمود رضا و دیگران، (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه میان محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان»، فصلنامه دانش سیاسی، سال هشتم، شماره اول بهار و تابستان ۱۳۹۱، پیاپی ۱۵.

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و رضا سیمبر، (۱۳۹۱)، سیاست و حکومت خاورمیانه، انتشارات سمت، چاپ دوم، تهران.

بیری، نیکنام، (۱۳۹۳)، «تبارشناسی تروریسم در خاورمیانه»، تاریخ انتشار: ۰۶ مهر ۱۳۹۳، کد خبر: ۲۶۳۷۵۷، تاریخ دسترسی به مطلب ۱۳۹۳/۷/۷، در <http://aftabnews.ir/fa/news/263757>

بوزان، باری؛ ویور، الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، ترجمه: رحمان قهرمان پور، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پورسعید، فرزاد، (۱۳۸۸)، «تحول تروریسم در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸، شماره مسلسل ۴۶.

تهامی، غلامرضا، (۱۳۸۶)، «تاریخ کاربرد اصطلاح تروریسم و مشکلات تعریف آن»، مجموعه مقالات «تروریسم حقوق بین‌الملل»، تهران، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

جوکار، مهدی، (۱۳۹۲)، «بررسی مصداقی تروریسم در خاورمیانه؛ ریشه‌یابی دلایل حمایت عربستان از تروریسم مذهبی»، ۲۸/۱۱/۱۳۹۲، تاریخ دسترسی به مطلب ۱۳۹۳/۶/۳۰، در <http://siasi.porsemani.ir/content>

حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۹)، پژوهش‌ها و مطالعات تروریسم، چاپ نخست، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

سانتوز، یوس، (۱۳۸۲)، «مبارزه علیه تروریسم و حقوق بین‌الملل: خطرات و فرصت‌ها»، ترجمه: حسن سواری، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲، صص ۳۸۲-۳۳۱.

سام دلیری، کاظم، (۱۳۸۲)، «سنجش محرومیت نسبی در نظریه تدرابرت‌گر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۲۲. سیف زاده، حسین؛ گلپایگانی، حسن (۱۳۸۷)، «محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، صفحات ۲۶۶-۲۴۷.

عالی پور، حسن، (۱۳۸۵)، «تروریسم هسته‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۳۳.

عمادی، سید رضی، (۱۳۹۲)، «چرایی رشد خشونت در شماری از کشورهای عربی»، تاریخ انتشار: دوشنبه ۶ آبان ۱۳۹۲، تاریخ دسترسی به مطلب ۱۳۹۳/۷/۳، در <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1923436>

قدیمی، مهدی؛ قاسمی، حامد، (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر محرومیت نسبی و احساس بیگانگی اجتماعی بر احساس امنیت اجتماعی (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه‌های شهر زنجان)»، فصلنامه دانش انتظامی زنجان، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۱.

کاظمی، مرضیه، (۱۳۸۹)، «اهمیت جغرافیای سیاسی خاورمیانه و خلیج فارس»، تاریخ انتشار: ۸۹/۱/۲۵، شماره: ۸۹۰۱۲۵۰۴۸۰، تاریخ دسترسی به مطلب ۱۳۹۳/۷/۸، در <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8901250480>

کنگوری، روح‌الله، (۱۳۸۶)، «تروریسم و محرومیت»، دوشنبه ۱ مرداد ۱۳۸۶ روزنامه شرق، تاریخ دسترسی به مطلب ۱۳۹۳/۷/۸، در

http://www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1c1185204807_terrorism_p1.php

ماهنامه راهنما، (۱۳۹۱)، «آموزش آمریکا به تروریست‌ها در قطر»، ماهنامه مطالعات بین‌المللی تروریسم، سال دوم، شماره هفتم، خردادماه ۱۳۹۱.

مطهری، مصطفی، (۱۳۹۳)، «اهداف، ماهیت و هستی‌شناسی ائتلاف علیه داعش»، تاریخ انتشار: سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۳۹۳، تاریخ دسترسی به مطلب ۱۳۹۳/۶/۳۰، در

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1939562>

معظمی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، «دلایل رشد عملیات تروریستی در شماری از کشورهای

عربی»، کد مطلب: ۲۷۷۶۹، یکشنبه ۵ آبان ۱۳۹۲، تاریخ دسترسی به مطلب ۱۳۹۳/۷/۹، در

<http://www.payamenghelab.ir/news/Unew.aspx?id=22769&pid>

C. Kuipers, Arie, (2001), "The Root Causes of Terrorism in the Middle East", date of access 2014/9/25, in www.vanity.dss.ucdavis.edu

Abadie, Alberto, (2004), "Poverty, Political Freedom, and the Roots of Terrorism", Harvard University and NBER, October 2004, date of access 2014/9/20, in www.hks.harvard.edu

Richardson, Clare, (2001), "Relative Deprivation Theory in Terrorism: A Study of Higher Education and Unemployment as Predictors of Terrorism", Senior Honors Thesis Professor Michael Gilligan, Politics Department, New York University, date of access 2014/9/20, in www.politics.as.nyu.edu

"What Is Terrorism?", (2013), Opinion - Al Jazeera English, date of access 2014/9/21, in www.sagepub.com/upm-data/51172_ch_1.pdf